

۸۰۰ هزار دلار برای ایده ناب علی رضا

تنها ۵۶ دقیقه طول کشید تا ۲۵۰ هزار دلاری که به آن نیاز داشت به حسابش واریز شد. ماجرا از این قرار بود که علی رضا طهماسب‌زاده طراحی‌هایی را که از ایده‌اش داشت در سایت کیک استارت‌تر قرار داد و اعلام کرد برای عملی کردن این ایده به ۲۵۰ هزار دلار نیاز دارد. جالب اینجاست که در عرض دو روز علی‌رضا و همکارانش از طریق حامیان و خریدارانی که محصولانشان را دیده بودند، بیش از ۸۰۰ هزار دلار جمع‌آوری کردند. آن‌ها ۳۳ روز دیگر زمان دارند تا بتوانند سرمایه‌گذاران بیشتری از طریق این سایت جمع‌آوری کنند. علی‌رضا ۲۲ ساله قرار است اولین ساعت هوشمند مازولار را تا چند وقت دیگر راهی بازارهای جهانی کند. این اتفاق بسیاری را متعجب کرد، اما او گفت که دو سال است روی این طرح کار می‌کنند و این اتفاق غیرقابل‌پیش‌بینی نبود.

یکشنبه ۱۵ آذر ۱۳۹۴ ● شماره سی و سه

ا ت ی ۷ ع ه ن و



شاید شما هم این داستان را شنیده باشید که یک بنیان‌گذار رویایی طرحی را توسعه داده، گروه اجرایی ساخته، منابع مالی را تهیه کرده، مسیر تقریباً غیرممکن ساختن یک شرکت با دست خالی را طی کرده است. او با چالش‌های فوق‌العاده‌ای مواجه شده، از جمله مخاطرات بزرگ فنی که بروز می‌کند، در کنار رقابت شدیدی که در این عرصه برای رسیدن به پول بادآورده و محبوبیت رسانه‌ای و شادمانی همیشگی وجود دارد. بنیان‌گذار شرکت رویایی داشت و برای رسیدن به آن مقاومت کرد، و حتی زمانی که به نظر می‌رسید کسی به موفقیت آن رویا باور ندارد، او در مسیر خود ماندو ثابت کرد که بقیه

تنها ۵۶ دقیقه طول کشید تا ۲۵۰ هزار دلاری که به آن نیاز داشت در سایت کیک استارت‌تر قرار داد و اعلام کرد برای عملی کردن این ایده به ۲۵۰ هزار دلار نیاز دارد. جالب اینجاست که در عرض دو روز علی‌رضا و همکارانش از طریق حامیان و خریدارانی که محصولانشان را دیده بودند، بیش از ۸۰۰ هزار دلار جمع‌آوری کردند. آن‌ها ۳۳ روز دیگر زمان دارند تا بتوانند سرمایه‌گذاران بیشتری از طریق این سایت جمع‌آوری کنند. علی‌رضا ۲۲ ساله قرار است اولین ساعت هوشمند مازولار را تا چند وقت دیگر راهی بازارهای جهانی کند. این اتفاق بسیاری را متعجب کرد، اما او گفت که دو سال است روی این طرح کار می‌کنند و این اتفاق غیرقابل‌پیش‌بینی نبود.

آزمایشش

می‌توانیم از صفر شروع کنیم

داستان کارآفرینی و اینکه چگونه می‌توان بنیان‌گذاری عالی بود؟

در اشتباه‌اند، احتمالاً این داستان را هم شنیده‌اید که یک بنیان‌گذار جوان و رویاپرداز شرکتی را بنیان می‌گذارد و به سرعت درمی‌یابد که در ادامه کار موفق نمی‌شود، او از تجربه‌ها درس می‌گیرد و فرصت‌های جدیدی را پدیدمی‌آورد او محور فعالیت‌ها می‌شود. سمت‌گیری جدید شرکت مورد توجه قرار می‌گیرد و به زودی شرکت سریا می‌شود و دوباره همه شادمان و راضی می‌شوند. هر دوی این داستان‌ها پایان فوق‌العاده‌ای دارند. روایت راه‌اندازی کار، مطابق با عقل متعارف، دو ویژگی ظاهر امتناقص را تحسین می‌کند: مقاومت و انعطاف‌پذیری. کدام یک مناسب است و آیا بهترین کارآفرینان رویاپردازان مقاوم و سرسخت هستند یا متعطف‌ها و فرصت‌طلبان کنشگر؟ فکر نمی‌کنم پاسخ در سست یکی از این‌ها باشد. این موضوع به‌روشنی ناممکن بودن بنیان‌گذار بودن و تناقض ناآوری است. بهترین کارآفرینسان نیاز دارند مقاوم و انعطاف‌پذیر باشند. آن‌ها

باید عمیقاً معطوف به اهداف خود باشند و بر اثر تخریب نیروهای مخرب انگیزه‌ها ییشان را از دست ندهند. در همان حال باید به نحو فوق‌العاده‌ای خود را با بازخوردها سازگار کنند، زمزمه‌های ناساز را بشنوند و قادر به تصحیح روند باشند. وقتی من موسسه خودم را بنیان گذاشتم، به‌شدت به طرح ایجاد یک راه‌حل برای کسب و کارهای کوچک وفادار ماندم. بسیاری از افراد باهوش در مورد برنامه کارم می‌پرسیدند، به‌ویژه اینکه باور نمی‌کردند کسب و کار مبتنی بر یک مفهوم قادر به ماندن باشد. من به نظر آتشان گوش کردم و کارهای زیادی انجام دادم که مشکلات را بشناسم. این نوع سخنان را شنیدم ولی مقاومت کردم. چند ماه بعد، وقتی کسب و کار ما بیش از آنچه برایش برنامه‌ریزی کرده بودیم رشد کرد، دچار دست‌اندا‌زهایی شدیم. ما قادر به خرید آگهی‌های تلفن همراه که برای پیشبرد کارمان نیاز داشتیم، نبودیم، در این میان دوباره سخنان زیادی درباره محتاط



تئینو ۰۵

بوخن شنیدم، این بار می‌دانستم که مشکلات جدی است و به‌سختی می‌توان بر آن‌ها غلبه کرد. اما آن را فرصتی دیدم که با توجه به آن بتوان بر مشکل بزرگ‌تری غلبه کرد. بنابراین ما کسب و کارمان را تغییر دادیم و آنچه را که فکر می‌کردیم بازخورد در دست است دنبال کردیم. لازم است کارآفرینان و بنیان‌گذاران در عین پافشاری بر نظریات خود به بازخوردهای دیگران هم گوش کنند و آماده باشند به راه خود ادامه دهند یا نسبت به مسائل بروز کرده واکنشی مناسب نشان دهند. برای اینکه بتوان پافشاری کرد و همچنان انعطاف‌پذیر ماند باید شنونده خوب، سخت‌کوش و منتقد بود. اگر می‌خواهید کاری را راه‌اندازی کنید، ابتدا یقین کنید که توانایی برقراری تعادل بین مقاومت برای رفع مشکلات و در عین حال آمادگی برای شنیدن نظریات مخالف از جانب بازار، مشتریان، و شرکا را دارید.

منبع: فوربس

هوش اجتماعی و کار تیمی مهم است

گفت‌وگو با کاوه مدنی، یکی از چهار دانشمند جوان برجسته جهان در علوم زمین سال ۲۰۱۵



نخیه‌ها چگونه فکر می‌کنند و دنیای آن‌ها چه شکلی است؟ خیلی‌ها دوست دارند پاسخ این سوال‌ها را بدانند به‌خصوص کسانی که دل در گرو خلق راهکارها و راه‌های تازه دارند. حرف‌های کاوه مدنی از این منظر شنیدنی است



او دانشمند است، اما عینک به چشم ندارد. منزوی و خسته نیست. کتاب و جزوه و دفترو دستک دوروبرش نریخته. کلامش عجیب و غریب نیست. کت‌وشلوار ب‌رش نکرده. او همه تصاویر قالبی از «دانشمند» را به هم می‌ریزد. آرام ندارد. لبخند می‌زند. پرنان‌زنی است. نشسته اما انگار دارد راه می‌رود. حرف می‌زند، حواسش صد جاست. شق‌ورق نیست. در بلدنای ساختمان شماره ۵ کوچه پیدار الهیه، گفت‌وگو می‌کنیم. فرصت چندانی ندارد. دائم در سفر است. نزدیک ده روز بیشتر از آن روز نگذشته که اتحادیه علوم زمین اروپا (EGU) عنوان یکی از چهار دانشمند جوان برجسته در علوم زمین را به او داد. بی‌خیال این عناوین به نظر می‌رسد، با اینکه عنوان «آر‌نه ریچتر» را تنها به چهار «دانشمند جوان برجسته» در جهان اهدا می‌کنند. لیسانس عمران آب را از دانشگاه تبریز گرفته و فوق‌لیسانس مهندسی منابع آب را از دانشگاه سوئد. برای گرفتن دکترای سیستم‌ها راهی کانادا شد، ولی خیلی زود رفت به کالیفرنیا تا مهندسی عمران و محیط‌زیست را آنجا بخواند. پساکتری‌اش را در شاخه اقتصاد و سیاست محیط‌زیست در مرکز علوم و سیاست آب کالیفرنیا به اتمام رساند. حالا هم در امپریال کالج لندن، مرکز سیاست‌های محیط‌زیست، دانشیار مدیریت محیط‌زیست است. «کاوه مدنی» دانشمندی است که اگر چه همه زندگی‌اش با درس و علم آمیخته، مدعی نیست که عاشق سینه‌چاک دانش است. انگار بیش از هر چیز در جهان، طور دیگر زندگی کردن را دوست دارد: «من عاشق چالشم!» چیزی که او را در گیر می‌کند، رزوایی پنهان مسائل است. دل به جریان مداوم حرکت زمان سپرده. بی‌نظم و انضباط است و قالب‌های سنتی را می‌شکند. تفریح و سلامتی حلقه مفقوده زندگی اوست. فقط وقت ناهار و شام، ویدئوهای رای می‌بیند که سریال پایتخت یکی از آن‌هاست. پدرش بابلی است و این سریال را برایش جذاب کرده. مجموعه تئوری «بیگ‌بنگ» را هم دوست دارد: «با شخصیت‌های آن ارتباط خوبی برقرار می‌کنم. یک‌مشت آدم علمی تک‌بعدی!» واقعاً در دنیای این دانشمند جوان چه می‌گذرد؟ جوانی که اجرای ایده‌هایش روزنه امید است به اینکه ایران روی خشکسالی را که برایش پیش‌بینی شده نبیند. او می‌توانست مثل هر دانشجوی مهندسی برای خودش شرکتی داشته باشد و پول پارو کند، اما او به چالش‌ها فکر می‌کند، به اینکه چه باید کرد که انسان‌ها به مرگ فکر نکنند.

■ ضرب‌الاجل‌ها در آمریکا واقعی است

«کمبود معاشرت دارم با فامیل و رفیق. اینقدر در دنیا چرخیدم که دیگر بیشتر رفیق‌هایم در دنیای مجازی هستند. خیلی اهل بدوندو بودم و حالا این پست‌میزنشینی حالم را بد کرده. به کشورهای زیادی سفر کردم، اما آنجاها را ندیدم. برنامه نامنظمی دارم. گاهی زود می‌خوابم و گاهی دیر. بستگی به جلسه‌ام دارد. همش بستگی به این دارد که چقدر در سفر هستم، کار علمی ساعت ندارد. یکبار ساعت دو شب بین خواب‌وبیداری فکر کردم که دیروز در کلاس یک چیزی را اشتباه گفتم، دائماً ایمیل‌هایم را چک می‌کنم. شاید این به خاطر مجرد بودنم هم باشد. زیادی درگیر مسائل هستم. باید روی خودم کار کنم.» کاوه نشسته روی مبل چرمی سپید شرکت دوستش، امشب راهی سفر است. قرار پشت قرار گذاشته. خورشید پاییزی دارد غروب می‌کند. او با حرف‌هایش تمام تصاویری را که از هر دانشمندی وجود دارد، در هم می‌شکند. با اینکه تحقیقاتش در زمینه آب باعث شده عنوان دانشمند را به او بدهند، می‌گوید: «اولش اینطور نبود که فقط آب را دوست داشته باشم. مثلاً می‌دانستم نمی‌خواهم درسم، در زمینه برق و مکانیک ادامه دهم،

معداری بین خود و رسانه‌ها می‌بینند. شاید برای همین است که نیازهای جامعه را خوب درک می‌کنند. «ما خیلی مواقع در تحقیقاتمان ابزاری داریم که می‌خواهیم برایش مسئله خلق کنیم، اما مهم مسئله محور بودن است، یعنی انتدامشکلی داریم و بعد ابزار حل آن مشکل را پیدا می‌کنیم. نتایجی که معمولاً در این تحقیقات به دست می‌آید خیلی متفاوت است با تصور اولیه ما. مثلاً تحقیقی که بر روی رای‌زنده‌رو انجام دادیم، نتیجه‌ای بسیار متفاوت داشت. فهمیدیم که انتقال آب در رای‌زنده‌رو یکی از عوامل اصلی مشکل کمبود آب در رای‌زنده‌رو است، چراکه توهم توسعه برای مردم ایجاد کرده. اخیراً هم کاری کردیم در مورد رد پای آبی اینترنت روی منابع آب. وقتی بیشتر و بیشتر کار کردیم، متوجه شدیم که یک گیگابایت اطلاعات، رد پای آبی‌اش می‌تواند برابر باشد با یک کیلوگرم گوچه‌فرفرنگی. یعنی میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، همین چیزهایی که بین دوستان ردوبدل می‌شود، روی کمبود منابع آب تاثیر دارد.»

■ در دانشگاه سختگیرم

کاوه همچان دارد، خودش می‌گوید که خیلی فضولم: «من خیلی‌ها را از دانشگاه اخراج کردم و حتی خیلی‌ها سعی می‌کنند از من فرار کنند.» صدای خنده‌اش می‌پیچد در اتاق: «شاید من بزرگ‌ترین مانع بر سر راه دانشجویانم باشم.» او از تعریف خلاقیّت و اینکه واقعاً آدم خلاق است یا نه شانه خالی می‌کند: «شاید خلاقیّت یعنی اینکه کاری را انجام دهی که دیگران نمی‌کنند و این کار حتماً باید جذاب باشد، چون اگر نباشد فایده‌ای ندارد.» آینده‌پیش‌روی این جوان که استاد دانشگاه شده و لقب دانشمند گرفته چه می‌تواند باشد؟ «از نظر سلامتی خیلی بد، از لحاظ کاری واقعاً نمی‌دانم. هنوز هم فکر می‌کنم که خیلی کار در حوزه عمل است. هنوز فکر می‌کنم نتوانستم خودم را با شرایط کشورهایی که در آن‌ها زندگی کرده‌ام، تطبیق دهم. آنجا هم که هستم بیشتر با ایرانی‌ها کار می‌کنم. با این حال به جای اینکه برگردم ایران مرتب این طرف و آن طرف می‌چرم. دوست‌های زیادی پیدا کردم اما فکر می‌کنم دارم از خودم فرار می‌کنم و شاید دوباره باید برگردم و در ایران زندگی کنم.» برای اولین بار در مصاحبه یک لحظه آرام می‌شود. زندگی پیش‌روی او هنوز یک چالش بزرگ است.

در از مدت نگاه کرد. من آن را در کلاس‌های خودم هم اجرا کردم، چون سیستم آمریکا هم این نقص را داشت، کار تیمی آنجا وجود ندارد. اما در سیستم آمریکا آموختن که چگونه می‌توان تحت فشار و به صورت موازی چندین وظیفه را انجام داد. ضرب‌الاجل‌ها در این کشور واقعی هستند. اینکه به طور موازی چند موضوع را کنار هم پیش ببریم خیلی مهم است. در فلوریدای مرکزی واحدی ایجاد کردیم تا در بحث مهندسی علوم به دانشجویان بگوییم انتگرال و مشتق گیری بعدا در واقعیت چگونه به درشان می‌خورد. در حالی که در دانشگاه‌های ایران ما این مسئله را تا سال دوم و سوم دانشگاه نمی‌دانستیم، ما در ک در سستی از این فرمول‌ها نداریم و این موجب دل‌سردی می‌شود.» او که یاد حال و هوای دانشگاه‌های سوئد افتاده، یاد می‌کند از روز‌های امتحان که مراقب نداشتند: «این مسئله خیلی برای ما عجیب بود، دیگر امتحان هیچ جذابیتی نداشت. بحث تقلب بی معنا شده بود و این برای ما که با این سیستم بزرگ شدیم جاش تعجب داشت. اما در عوض می‌فهمیدیم که چار درس می‌خوانیم.»

شانه بالا می‌اندازد.

■ هوش اجتماعی مهم‌تر از IQ است

وقتی صحبت از هوش می‌شود، همانقدر بی‌خیال و بی تفاوت است که در مورد درس خواندن در مدرسه: «اگر منظورتان تعریف سنتی از هوش یعنی IQ است، واقعاً نمی‌توانم نظری بدهم، ولی هوش اجتماعی خیلی به انسان کمک می‌کند. بسیاری از سیاستمداران هوش اجتماعی بالایی دارند، اما متأسفانه در جوامع دانشگاهی محققان از آن بی‌بهره‌اند. آن‌ها دچار فردگرایی‌اند و معمولاً در یک موضوع غرق می‌شوند و لزوماً نمی‌توانند نتایج یافته‌هایشان را منتقل کنند.» کاوه دارای هوش اجتماعی بالایی است. او ارتباط خوبی هم با رسانه‌ها دارد، درست برخلاف جریان علمی در ایران که فاصله

یکسری برتری‌ها و یکسری نقطه‌ضعف‌ها بین روش‌های تحصیلی وجود دارد. در ایران به طور کلی از لحاظ تئوری و محاسباتی قوی هستیم، در مورد سوئدی‌ها آن چیزی که دوست داشتم، این بود که خیلی در کارهای گروهی موفق بودند...



مرغ همسایه

سال‌هاست آموزش عالی در کشور از نظر کمی رشد زیادی کرده، ایجاد دانشگاه‌های متعدد در نقاط مختلف کشور به حدی بوده که دیگر مشکلی به نام سد ورود به دانشگاه وجود ندارد، اما همچنان تمایل به تحصیل در دانشگاه‌های خارج از کشور زیاد است. پرسش بزرگی که در اینجا خود را نشان می‌دهد این است که چرا توجه و اقبال به دانشگاه‌های خارجی بیش از دانشگاه‌های داخل است.

اگر به دنبال پاسخ سریع و مجمل باشیم، می‌توان گفت مرغ همسایه همیشه غاز بوده و به همین دلیل جوانان به دنبال دست یافتن به آنچه در اختیار ندارند، عمر و هزینه و سرمایه‌های شخصی و ملی را در معرض این آزمون قرار می‌دهند. اما آیا به‌راستی مرغ همسایه غاز است؟ چرا مرغ همسایه برای بسیاری از افراد غاز است و تلاش‌های مختلف برای جلب توجه جوانان و ارتقای دانشگاه‌های داخلی ثمره مطلوب را نداده؟ پاسخ این است که دانشگاه‌های داخل گرچه از رشد بسیار زیاد کمی برخوردار شده‌اند اما همواره در زمینه افزایش کیفیت و استانداردهای خود با توقف و کندی مواجه بوده‌اند. سیل دانشجویانی که در التهاب ورود به دانشگاه هر ساله خود را در کنکور سراسری به سنجش می‌گذارند، فرصت اندکی برای ترسیم برنامه‌های کیفی گذاشته است. این همه در کنار برخی سهل‌انگاری‌های مدیران موجب شده که نظام دانشگاهی کشور به نسبت تقاضای روبه‌فزون همواره عقب‌تر دیده شود. این نقیصه وقتی عرصه مقایسه به دانشگاه‌های خارجی کشیده شود خود را بیشتر نشان می‌دهد.

متأسفانه اغلب ما در محاورات روزمره و یا مجامع خاص به‌سرعت و بدون در نظر گرفتن شرایط عمومی، دانشگاه‌های کشور را با دانشگاه‌های خارجی مقایسه می‌کنیم و توقع داریم وقتی به هردو عنوان دانشگاه داده می‌شود یا یکدیگر نیز قابل‌قیاس باشند. شرایط کشور ما با انبوه جمعیت جوان و پرتحرک به گونه‌ای بوده که نخستین هدف مدیران آموزش عالی پر کردن شکاف عرضه و تقاضا بوده است. این در حالی است که دانشگاه‌ها و به‌ویژه گروه‌های آموزشی با تکیه بر علاقه و سرمایه‌های فردی اساتید و دانشجویان موفق قادر به ارتقای خود بوده‌اند. اما این تلاش‌ها در بستری یک نظام و روش مستمر و قابل‌تکرار قرار نگرفته‌اند. در جایی که استعدادهای فراوانی بین اساتید و دانشجویان وجود دارد، در غیاب سازمانی پویا موجب هرز رفتن توان و امکانات شده است. گرچه مدیران آموزش عالی در گزارش‌های خود به نمونه‌های موفق تلاش دانشجویان و اساتید استناد می‌کنند، اما به شکل آشکاری نسبت به اینکه سازمان و روش‌های حاکم بر دانشگاه‌ها چقدر در کسب این موفقیت‌ها نقش داشته، غفلت می‌کنند. گویا قرار نیست که به این نکته توجه شود و هر نوع موفقیت کسب‌شده در دانشگاه‌ها به کل نظام آموزش عالی ارجاع داده می‌شود و نتیجه کار روشنند آن معرفی می‌شود.

برخورداری از روش‌های پویا در دانشگاه‌های موفق خارج از کشور شرایطی فراهم ساخته تا برخی جوانان ایرانی راه‌یافته به این موسسات به‌سرعت مسیر رشد را طی کنند و به چهره‌های شاخصی تبدیل شوند. این موضوع نشان از توانایی فردی بروز یافته در یک مجموعه هدفمند با روش‌های پویا دارد. اگر دانشگاه‌های کشور بتوانند این مشکل را مرتفع سازند می‌توان امید داشت که مسیر رشد کیفی آن‌ها نیز بیشتر به چشم بیاید.

در حقیقت اغلب ما به‌تنهایی می‌توانیم افراد موثر و موفق باشیم اما شکل قرار گرفتن ما در کنار یکدیگر به گونه‌ای نیست که موجب هم‌افزایی شود. روش‌های اجرایی آموذش‌شده و علمی مناسبی را برای کار جمعی در پیش نمی‌گیریم، به همین دلیل زحمات و دستاوردهای دانشجویان و اساتید غالباً مانند یک شهاب به صورت تک‌لما و زودگذر است. برای همین است که می‌توان گفت در اغلب این مراکز تولید‌کننده علم نیستیم و اگر اتفاقی در این زمینه‌ها رخ می‌دهد پایدار و مستمر و قابل‌تکرار نیست.

در حالی که بهار عمر و دوران شکوفایی جوانان و دانش‌جوینان و حتی اساتید کوتاه است و برخی فرصت‌ها در این زمینه قابل‌تکرار نیست، چگونه می‌توان توقع داشته که جوانان پرسش‌محور حاضر به توقف در مسیر حرکت دانشگاه‌های داخلی بمانند و چشم به آسمان بدوزند تا هراز گاهی شهابی رخ بنماید و به‌سرعت محو شود. تردیدی نیست که توان بالقوه کشور و دانشجویان و اساتید می‌تواند شرایط بسیار بهتری را در این زمینه رقم بزند اما کسب نتیجه نیازمند مدیریت و برنامه‌ریزی مناسب نیز هست. گر نه در زمینه آموزش عالی به‌جرت می‌توان گفت که با تغییر رویه سازمانی و برنامه‌ریزی درست، مرغ همسایه غاز نیست.